

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا

نویسنده : علی باقی نصرآبادی

نهضت ترجمه

Translation Movement

.IRIS

منبع : کتابخانه فلسفی تبیین

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

فهرست

عوامل پایداری و جاودانگی نهضت عاشورا

درآمدی بر طرح موضوع

معیار جاودانگی ها

اصالت و دوام حق

عوامل مؤثر در تکوین پایداری و جاودانگی نهضت امام حسین(ع)

الف. عوامل اعتقادی

۱. توحید در عقیده و عمل

۲. همگامی با فطرت

ب. عوامل اخلاقی

۱. آزادگی

۲. عزت

۳. غیرت

۴. عمل به تکلیف

ج. عوامل عرفانی

۱. یاد خدا

۲. فدا شدن در راه خدا

۳. عشق به خدا

۴. قیام برای خدا

ر. عوامل تاریخی

۱. فرا زمانی و فرا مکانی بودن کربلا و عاشورا

۲. اتمام حجت (حجت کامل)

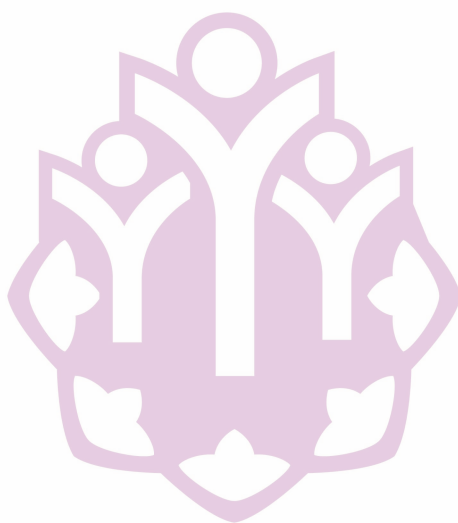
۳. جامعیت اسلام در نهضت حسینی

ه. عوامل سیاسی

۱. بصیرت

۲. امر به معروف و نهی از منکر

۳. اصلاح طلبی



ترجمه
Translation Movement
TMS

بقاء و جاودانگی واقعه عاشورا در تاریخ، به جز لطف الهی، محصول مجموعه ای از عوامل اختیاری است که این مقاله درصدد برشماری آن است.

در یک دید کلی پدیده ای که مطابق حق و بر اساس طبیعت و فطرت بشری باشد اصیل و بادوام بوده، همواره قرین تایید معنوی است.

نویسنده با تبیین این مطلب که نهضت عاشورا نیز با داشتن دو شرط فوق، زوال پذیر نخواهد بود، عوامل مؤثر در پایداری و جاودانگی این نهضت را در پنج دسته عوامل اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، عرفانی و سیاسی تقسیم کرده، با برشمردن زیر مجموعه هر یک به توضیح و تبیین آنها پرداخته است.

درآمدی بر طرح موضوع

اصلی ترین گرایشهای روانی انسان حبّ ذات و حبّ به کمالات ذات است که به دو شعبه اصلی علم و قدرت منشعب می شود که یکی حبّ به بقا و ابدیت است و دیگری هم حبّ به ذات. حبّ بقا لازمه طبیعی حبّ ذات است، یعنی وقتی انسان وجود خود را دوست می دارد، نه از آن جهت است که یک وجود لحظه ای است بلکه وجودش را در زمان بعد هم دوست می دارد و علاقه دارد که این وجود دوام داشته باشد. می توان گفت که

طبیعی ترین اثری که بر حبّ ذات مترتب می شود حبّ بقاست و هر انسانی بالفطره این غریزه را دارد. همان طور که در سایر گرایشهای علم و معرفت، نقش اساسی را در تعیین مصداق و تعیین جهت آنها بازی می کند، در اینجا نیز همین گونه است، یعنی اگر انسان حقیقت خود و حیاتش را به درستی شناخت، آن وقت این گرایش نیز جهت صحیح خود را پیدا می کند و گر نه دچار اشتباه در مصداق می شود و منشأ انحرافات اخلاقی فراوانی می گردد.

اگر انسان فهمید که حقیقت او یک حقیقت غیر مادی است و حیات انسان منحصر به این حیات دنیوی نیست، حبّ بقا و خلود، جهت طبیعی و فطری خود را می یابد و علاقه انسان متوجه به زندگی ابدی می شود. ولی اگر این معرفت برایش حاصل نشد و خیال کرد که وجود او همین وجود مادی است و حیات او منحصر به همین حیات دنیاست، آن گرایش فطری، منحرف می شود و در همین مرحله کوتاه از وجود انسان متوقف می گردد و به دنبالش آثار بسیار نامطلوبی به بار می آید.

علت علاقه انسان به زندگی دنیا علاقه به جاودانگی است، منتها خیال می کند که وجودش همین وجود مادی و زندگی اش نیز همین زندگی دنیوی است، لذا می خواهد این زندگی ادامه پیدا کند. اگر متوجه شود و یقین پیدا کند که حقیقت زندگی برتر از این حیات مادی است، دیگر با آن چشمی که قبلاً به زندگی دنیا می نگریست نمی نگرد و نظرش تغییر می کند.

در قرآن شریف آیاتی هست که دلالت بر این میل فطری دارد و از این میل برای تربیت انسان استفاده شده است. پس معلوم است که در فطرت انسان میل به بقا و جاودانگی هست که قرآن در صدد تعیین مصداق آن برمی آید. راجع به این میل جاودانگی قرآن می فرماید:

ما عندکم ینفد و ما عند اللّٰه باق؛ [۱]

چیزهایی که در اختیار شماست (از نعمتهای دنیا) فانی شدنی است اما آنچه که نزد خداست بقا دارد.

این بیان برای کسی مفید است که فطرتاً طالب بقا باشد، آن وقت مصداقش را به او نشان می دهند که آن مطلوب تو در آنجاست نه در اینجا. اینک که هزار و اندی سال از واقعه جاودانه عاشورا می گذرد، این واقعه هنوز طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است. این بقا و جاودانگی در تاریخ به گونه ای که تمام حماسه ها را تحت الشعاع خود قرار دهد، معلول اراده حتمی خداوند می باشد:

یریدون لیطفؤوا نور اللّٰه بافواهمم و اللّٰه متّٰم نوره و لو کره الکافرون؛ [۲]

عده ای می خواهند نور خدا را خاموش کنند ولی اراده حتمی خداوند بر حفظ و حراست از آن

می باشد اگرچه کافران چنین نپسندند.

چه طوفانهای سهمگین که از سوی دشمنان اهل بیت به قصد محو نام حسین(ع) برخاست و در برهه ای از زمان گرد و غباری نیز به پا کرد، ولی دیری نپایید که در چرخش زمان نه تنها نام حسین(ع) از خاطرها محو

نشد، بلکه جلای بیشتری گرفت و صاحبان آن توطئه های شیطانی نام و ذکرشان از روی گیتی به کلی محو گردید.

بسیار حکایتها گردیده کهن اما جانسوز حدیث تو تازه است به دورانها معیار جاودانگی ها

پدیده های اجتماعی در مدتی که باقی هستند حتماً باید با خواسته های بشر تطبیق کنند. بدین معنی که یا خود آن پدیده ها خواسته بشر باشند؛ و یا تأمین کننده خواسته های بشر بوده باشند یعنی یا باید بشر خود آنها را بخواهد، از عمق غریزه و فطرتش آنها را بخواهد، و یا باید از اموری باشند که هرچند انسان از عمق غریزه آنها را نمی خواهد و خودشان مطلوب طبیعت بشر و هدف تمایلات بشر نیستند اما وسیله می باشند، یعنی وسیله تأمین خواسته های اولیه بشر می باشند و حاجتهای او را برمی آورند.

در میان خواسته های بشر دو جور خواسته داریم. خواسته های طبیعی و خواسته های غیرطبیعی، یعنی اعتیادی. خواسته های طبیعی آن چیزهایی است که ناشی از ساختمان طبیعی بشر است، یک سلسله امور است که هر بشری به موجب آنکه بشر است خواهان آنهاست و رمز آنها را هم هنوز کسی مدعی نشده که کشف کرده است. مثلاً بشر علاقه مند به تحقیق و کاوش علمی است، همچنین به مظاهر جمال و زیبایی علاقه دارد، به همدردی و خدمت به هممنوع علاقه مند است. امور طبیعی مانند امور غیرطبیعی قابل ترک دادن نیست. [۳] لذا به عقیده حکمای اسلامی امر غیرطبیعی دوام پیدا نمی کنند بلکه تنها جریانی که طبیعی باشد قابل بقا و دوام است. و نهضت امام حسین(ع) چون بر اساس فطرت و خواسته حقیقی انسان شکل گرفته بقا پیدا کرد. و هرگز در طول تاریخ انسانیت گذشت زمان آن را کهنه و بی رنگ نساخته است.

Translation Movement
IMS

اصالت و دوام حق

در حکمت الهی اصالت در هستی با حق است، با خیر است، با حسن و کمال و زیبایی است و باطلها، شرور و نقصها و زشتیها در نهایت امر و در تحلیل نهایی به نیستی ها منتهی می شوند نه به هستی ها. استاد مطهری در اثبات این مطلب که اهل حق اصالت دارد می نویسد:

... باطل وجود تبعی و طفیلی دارد، وجود موقت دارد، آن چیزی که استمرار دارد حق است. هر وقت جامعه ای در مجموع به باطل گرایید محکوم به فنا شده است ... در نظام هستی، خیر غالب است، حق اصیل است و باطل هم اگر پیدا شد محکوم و غیر اصیل و نابودشدنی است، و آنچه پایدار می ماند حق است، کُلُّ شیء هالک الا وجهه [۴] و یَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ [۵]. [۶]

استاد در ادامه می افزاید:

در طول تاریخ همیشه حق و باطل با یکدیگر در حال جنگ بوده اند، ولی قرآن وعده پیروزی نهایی حق بر باطل را می دهد.[۷]

به اعتقاد حکمای اسلامی جریان حق، چون جریانی طبیعی و متناسب فطرت خدادادی بشر است امکان بقا و دوام دارد و هر جریانی که بر خلاف فطرت الهی انسان باشد دوام پیدا نمی کند و از بین می رود. و حرکت و جریان امام حسین(ع) چون یک حرکت طبیعی کاملاً هماهنگ با فطرت بشر بود، اصالت و دوام پیدا کرد.

استاد شهید مطهری می نویسد:

راه حق چیزی است که انبیاء از طرف خدا آن را شناسانده، و از طرف خدا آن را تضمین کرده اند که هر که این راه را برود به نتیجه می رسد. خداوند این عالم را طوری ساخته است که همواره از کسانی که حق و حقیقت را حمایت کنند، حمایت می کند. حق همواره یک تأیید معنوی با خود دارد.[۸]

نهضت ترجمه

بدین جهت امام حسین(ع) و یارانش همواره دریافته بودند که چون حق همواره مورد تأیید خداست لذا دوام و ریشه دار است، اگرچه در منتهای تنهایی و عزلت باشد و باطل از میان رفتنی است اگرچه در کمال اوج و قدرت باشد. باطل هیچ گاه حق نمی شود و وظیفه مردان خدا در زدودن باطل از میان رفتنی نیست. آنان دریافته بودند که اگر همه مردم بکوشند و بر این اتفاق کنند که باطل را بر کرسی حق بنشانند این امر امکان پذیر نیست و اگر همگان تلاش کنند که ریشه حق را بکنند و از میانش بردارند انجام پذیر نخواهد بود. در طول مدت حیات بشر این درگیریهایی بین حق و باطل به زور وجود داشته، گاهی این و زمانی آن پیروز می شده است، ولی در همه حال پس از اندک مدتی حق جای خود را در دل پیروان خود باز کرده و باطل و طرفداران آن را دچار لعن و نفرت ابدی کرده است.

استاد مطهری(ره) در ادامه مطلب فوق که حق دوام دارد می افزاید:

آنکه در طریق حق و حقیقت گام برمی دارد، در هر شرایطی قرار بگیرد، برای او خیر است. مرد حق در هر شرایطی، وظیفه خاص خویش را می شناسد و با انجام وظیفه و مسؤولیت هیچ پیش آمدی شر نیست.

در طریقت پیش سالک هر چه آید خیر او است در صراط المستقیم ای دل کسی گمراه نیست بر در میخانه رفتن کار یک رنگان بود خودفروشان را به کوی می فروشان راه نیست هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ما است و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست [۹] عوامل مؤثر در تکوین پایداری و جاودانگی نهضت امام حسین(ع)

مجموعه عواملی که در تکوین پایداری و استمرار و جاودانگی نهضت امام حسین(ع) نقش اساسی ایفا کرده اند را به شرحی که می خوانید می توان دسته بندی کرد:

الف. عوامل اعتقادی

۱. توحید در عقیده و عمل

یکی از نکات ماندگار و حساس در شخصیت والای امام حسین(ع) علاقه و محبت شدید به خداوند تبارک و تعالی بود. ظاهراً تمام کسانی که خداوند را پذیرفته و به وجود لایتناهی وی معتقدند مدعی دوست داشتن خدا هستند. پس همه کس دعوی دوستی خداوند را دارد و از آن دم می زند و به آن معترف است و معتقد. البته در مرحله عینیت و عمل باید این ادعا به منصفه اثبات برسد و گرنه همچون دیگر ادعاهای تهی از واقعیت بلکه از آنها هم بدتر خواهد بود و در اثبات این دعوی، مهم آن است که خود خداوند که محبوب واقعی است آن را بپذیرد و بر آن صحنه گذارد و روشن است که مهم ترین نشانه صدق این ادعا آن است که همه گامها در راه رضای دوست برداشته شود و انسان عاشق و محب هیچ گونه حرکت و سکون و تکلم و سکوت و قیام و قعودی جز آنچه مورد رضای پروردگار است نداشته باشد.

پس جاودانگی و پایداری نهضت حسینی به این است که عقیده به توحید و خداباوری، تنها در ذهن امام حسین(ع) نماند، بلکه در همه شوون و شرایط و زوایای زندگی او سایه افکند. وقتی ابن عباس از امام حسین(ع) می خواست که راه دیگری جز رفتن به عراق برگزیند و با بنی امیه درنیفتد حضرت ضمن تبیین اهداف و نیت امویان، فرمود:

إِنِّي ماضٍ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَيْثُ أَمَرَنِي وَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. [۱۰]

و تصمیم خود را در پای بندی به فرمان حضرت رسول و بازگشت به جوار رحمت خدای هستی آفرین باز گفت، چرا که به حقانیت راه و درستی وعده های خدا باورداشت. بدین علت امام حسین(ع) تا پایان عمرش، تا روز شهادتش بلکه تا لحظه شهادتش، این ارتباط ناگسستنی یعنی توحید در نظر و عمل و آن عشق سوزان به محبوب واقعی خود را به همراه داشت. آورده اند که هر چه روز عاشورا زوال ظهرنزدیکتر می شد و ساعات بحرانی جبهه کربلا فراتر می رسید آن عاشق دل باخته با سپری شدن ساعات فراق و نزدیک شدن وعده وصل، مصمم تر، رنگ او برافروخته تر و سیمایش گلگون تر می نمود و چهره اش شکفته تر می گردید و وجد و شور مخصوصی در امام مشاهده می شد.[۱۱]

برخی از مقتل نگاران آورده اند که در ساعات آخرین برای یک لحظه، اشراقی بر دل نورانی امام حسین(ع) تابیدن گرفت و در آن حالت احساس نمود که وی از سوی خداوند مجاز است زنده بماند و یا به وصل دوست بار یابد:

مخیر بین النصر علی اعدائه و بین لقاء الله تعالی.[۱۲]

این ارتباطی است ناگفتنی و پیامی است برون از شرح و وصف. امام حسین(ع) که در حال و هوای دیگری بود و جز به معبود و معشوق ازلی خود نمی اندیشید (لقاء الله تعالی) دیدار خداوند را بر بقای در این دنیای ناسوتی برگزید و آن خدادوستی وی او را به سوی دوست فرا خواند. توحید در نصرت خواهی و فقط و فقط بر خدا اعتماد کردن از جلوه های دیگر نقش آفرینی عقیده در عمل است. امام حسین(ع) تنها تکیه گاهش در بینش و در بعد عمل خدا بود، نه نامه ها و حمایتها و شعارها. وقتی سپاه حرّ راه را بر کاروان امام حسین(ع) بست، حضرت ضمن خطابه ای که در باره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه های کوفیان بود، در پایان، ضمن گلایه از عهدشکنی کوفیان فرمود:

تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند؛ سَيُغْنِي اللَّهُ عَنْكُمْ.[۱۳]

به طور کلی باور روشن و عقیده یقینی امام حسین(ع) و خدایی دانستن این راه و انتخاب او سبب شد در مقابل عوامل یأس آفرین و تردیدساز بایستند و قضای الهی و مشیت او را بر هر چیز مقدم بدارد این امر ناشی از آمیختن توحید در عقیده و عمل می باشد.

۲. همگامی با فطرت

هر مبارزه ای پشتوانه پایداری می خواهد تا آن را علی رغم همه مشکلات پیش ببرد و به ثمر برساند و پشتوانه پایدار هر مبارزه ای در درجه اول این است که خود مبارزه حق و عادلانه باشد، اگر خود مبارزه حق و عادلانه باشد، بی تردید ضمیر مردم را جذب می کند و بر ضد ستمگران به حرکت می آورد و دیر یا زود به پیروزی عملی هم نایل می گردد. مردم، فطرت عدالت خواه و ضد ظلم دارند، بدین علت است که به خاطر مظلوم و ضد ظالم اقدام و قیام می کنند و در جهت پیشبرد حق و سرکوب باطل متحول می گردند و متحول می کنند. و باز بدین جهت است که همه مکتبهای دینی و ارزشمند عدالت و ظلم را که تکیه گاه فطرت است اساس کار می گیرند و آن را مبنای دعوتهای خود، چه توحیدی و چه اصلاحی قرار می دهند و از سوی دیگر با حرکتهای انحرافی و ظالمانه مانند حرکتهای الحادی و شرک آلود، که هر دو مخالف فطرت است مبارزه می کنند. با توجه به این فطرت الهی است که مردم طرفدار عدالت و حق و ضد ظلم و باطل می باشند. و رمز موفقیت امام حسین(ع) این بود که مردم را به توحید و عدالت دعوت می کرد و چون این دعوت با فطرت مردم هماهنگ بود، از این رو به آسانی توانست انسانهای هدایت پذیری را مانند حرّ جذب کند. نفس دعوت امام حسین(ع) و حرکت او همگام و همزمان با فطرت بود. به هنگامی که او حرف می زد چنان بود که گویی از زبان مردم سخن می گوید. و اصولاً فطرت خدایی آدمی مخالف ظلم و خیانت است و حسین(ع) مردم را به همان زمینه فطرت که دعوت به پاکی و صداقت است فرا خواند، بدین سبب نهضت او پایدار و جاودانه مانده است.

Translation Movement
JMS

استاد مطهری در اثبات این مدعا، با عنوان: دین حق در نهایت

امر پیروز است می گوید:

نوع انسان به حکم فطرتی که در او به ودیعه نهاده شده است طالب کمال و سعادت حقیقی خود یعنی استیلا بر عالی ترین مراتب زندگی مادی و معنوی به صورت اجتماعی می باشد و روزی به آن خواهد رسید. اسلام که دین توحید است برنامه چنین سعادت است. انحرافات که در طی پیمودن این راه طولانی نصیب انسان می گردد نباید به حساب بطلان فطرت انسانی و مرگ آن گذاشته شود. همواره حاکم اصلی بر انسان همان حکم

فطرت است و بس، انحرافات و اشتباهات از نوع خطای در تطبیق است، آن غایت و کمالی که انسان به حکم فطرت بی قرار کمال جوی خود آن را جستجو می کند، روزی - دیر یا زود - به آن خواهد رسید. آیات سوره روم از آیه ۳۰ که با جمله: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا** آغاز می شود و با جمله: **لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ** پایان می یابد، همین معنی را می رساند که حکم فطرت در نهایت امرتخلف ناپذیر است و انسان پس از یک سلسله چپ و راست رفتنها و تجربه ها راه خویش را می یابد و آن را رهانمی کند. به سخن آن عده نباید گوش فرا داد که اسلام را همانند یک مرحله از فرهنگ بشری که رسالت خود را انجام داده و به تاریخ تعلق دارد، می نگرند. اسلام، به آن معنی که ما می شناسیم و بحث می کنیم، عبارت است از انسان در کمال نهایی خودش که به ضرورت ناموس خلقت روزی به آن خواهد رسید. [۱۴]

ب. عوامل اخلاقی

اخلاق یکی از ابعاد اصلی دین اسلام است که تکمیل ارزشهای اخلاقی و جهت خدایی بخشیدن به صفات و رفتار انسانها از اهداف عمده بعثت انبیا است. تصحیح منش و رفتار انسان و کاشتن بذر کمالات اخلاقی و خصال متعالی انسانی در نهاد جان انسانها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان را تشکیل می دهد. یکی از شایسته ترین مظهر صفات انسانی در نهضت حسینی تجلی یافت. و حادثه کربلا و سخنان گهربار امام حسین(ع) و ظهور روحیات و خلق و خویی خدایی در حماسه

عاشورا منبع ارزشمند و ماندگاری برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی، سلوک اجتماعی، تربیت دینی و کرامت انسانی است. گوشه ای از این جلوه های اخلاقی جاویدان در تاریخ بشریت عبارتند از:

نهضت ترجمه
Translation Movement
IMS

۱. آزادی

آزادی در مقابل بردگی: اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما آزادی برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور و حقارت بار است. تعلقات و پای بندی های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و ... در مسیر آزادی روح، مانع ایجاد می کند. اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه های مادی، نشانه ضعف اراده بشری است. وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکو است، خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش ذلت و حقارت است.

علی(ع) در این زمینه می فرماید:

أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَاتَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَا! [۱۵]

آیا هیچ آزاده ای نیست که این نیم خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ یقیناً بهای وجودی شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید!

آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا ندهد. در پیچ و خمها و فراز و نشیبهای زندگی، گاهی صحنه هایی پیش می آید که انسانها به خاطر رسیدن به دنیا یا حفظ آنچه دارند یا تأمین تمنیات و خواسته ها یا چند روز زنده ماندن، هر گونه حقارت و اسارت را می پذیرند. اما آزادگان با ایثار جان هم بهای آزادگی را می پردازند و هرگز تن به ذلت نمی دهند. امام حسین(ع) فرمود:

مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ! [۱۶]

مرگ با عزت بهتر از زندگی ذلیلانه است.

این نگرش به زندگی جلوه بارزی از آزادگی را در مورد امام حسین(ع) و خاندان و یارانش به جای گذاشت به طوری که یکی از آثار و برکات سیاسی - اجتماعی قیام سیدالشهداء(ع) این بود که نه فقط با حرف بلکه در عرصه عمل هم روح استقامت و پایداری و آزادی خواهی و حفظ کرامت و عزت نفس را در کالبد بی روح مسلمین در همه اعصار دمید. سالار شهیدان در برابر نیروی مهیب ستم و قوه قاهره بنی امیه بالاترین استقامت و مهم ترین پایداری و شهامت را به خرج داده و در مقابل آنان مقاومت کرده و به انسانها درس حریت و آزادگی آموخت. آن حضرت در آخرین لحظات حماسه کربلا با بدنی مجروح و خونین دشمنان را به آزادگی دعوت کرد و فرمود:

ای پیروان ابوسفیان! اگر دین ندارید، پس در دنیا آزادمرد باشید. [۱۷]

حماسه عاشورا سراسر شعارهای آزادی طلبی و استقامت و عزت نفس است، چنانکه در روز عاشورا ضمن گفتارهای گرم و آتشین خود فریاد می زد:

این ناپاک و فرزند ناپاک، مرا بین دو کار مخیر ساخت، یا ذلت را بپذیرم و در برابر یزید تسلیم شوم و یا اینکه کشته شده و به حکم شمشیر تن دهم! اما از خاندان پیغمبر ذلت به دور است، نه خدا برای ما ذلت می خواهد و نه پیامبر او و نه مردان پاکدل و مؤمن و نه آن دامنهای منزهی که ما را در میان خود پرورانده است. [۱۸]

مرد خدا تن به ذلت نمی دهد و انسان به کسب عزت و ذلت مخیر است. و نیز در اوج عزت چنین فرمود:

نه، به خدا سوگند من دست ذلت به این ناپاکان نخواهم داد و مانند بندگان در برابر آنها تسلیم نمی گردم. [۱۹]

رمز موفقیت و راز جاودانگی انسان در همیشه تاریخ بستگی به استقامت و پایداری در مقابل سختی های راه دارد و امام حسین(ع) با استقامت و آزادگی خود در برابر بنای شرک و اساس کفر و الحاد و بذل جان و تمام هستی خود در این راه مقدس، باعث دمیدن روح پایداری و آزادی در میان مردم شد، به طوری که در قیامهای بعد از آن حضرت، این امر به خوبی مشهود است. اگر آزادی خواهان و آزادگان جهان، در راه استقلال و رهایی از ستم و طاغوتها می جنگند و الگویشان قهرمانی های شهدای کربلاست، در سایه همین درس آزادگی است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است.

۲. عزّت

عزّت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. ستم پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منتّ دونان رفتن و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می گیرد. قرآن در این باره می فرماید:

و لِلّٰهِ الْعِزَّةُ و لِرَسُولِهِ؛ [۲۰]

خداوند عزیز است و عزّت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است.

از امام صادق(ع) در مورد یک مسلمان که نباید تن به پستی و فرومایگی و ذلت دهد روایت است:

إِنَّ اللَّهَ فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؛ [۲۱]

خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش وا گذاشته، ولی اینکه ذلیل باشد، به او واگذار نکرده است.

چرا که خدا فرموده است عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است. مؤمن عزیز است نه ذلیل. استاد مطهری معتقد است که بیش از همه امامان از امام حسین مطالبی در باره مسأله کرامت و عزت نفس نقل شده است:

که امام حسین(ع) مرگ باعزت را بهتر از زندگی باذلت می داند یا جمله معروف امام حسین(ع) هیبهات منا الذلّة عجیب است و از آن جمله هایی است که تا دامنه قیامت از آن حرارت و نور می تابد، حماسه و کرامت و عزت و شرافت نفس می بارد. [۲۲]

۳. غیرت

یکی از صفات پسندیده انسانهای بزرگ غیرت است. غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از مشارکت غیر در امر مورد علاقه اش نفرت داشته باشد. غیرت دینی نیز سبب می شود که انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دین و ارزشهای مقدس و معتقدات دینی برآشوبد و عکس العمل نشان دهد و در دفع تعرض بکوشد. پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

نهضت ترجمه
Translation Movement
TMS

الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ؛ [۲۳]

غیرت از ایمان است.

غیرت ورزیدن خلقی ارزشمند و پسندیده و نشانه والای شخصیت یک انسان محسوب می شود. و خداوند نیز بندگان غیرتمند خویش را دوست می دارد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عِبَادِهِ الْغَيُورُ. [۲۴]

آن حضرت در روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش گریبان ندرند و چهره نخرانند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفته و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه ساز آن حماسه بزرگ شد.

استاد شهید مطهری می گوید:

حسین بن علی درس غیرت به مردم داد، درس تحمل و بردباری به مردم داد. درس تحمل شداید و سختی ها به مردم داد، اینها برای ملت مسلمان درسهای بسیار بزرگی بود. پس اینکه می گویند حسین بن علی چه کرد و چطور شد که دین اسلام زنده شد، جوابش همین است که حسین بن علی روح تازه دمید، خونها را به جوش آورد، غیرتها را تحریک کرد، عشق ایده آل به مردم داد... [۲۵]

۴. عمل به تکلیف

آنچه از سوی خدا و دین به عنوان تکلیف بر عهده مسلمانان گذاشته شده همواره برای رسیدن به مصالح و جلوگیری از مفساد است. اگر افراد به تکلیف خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه رو به پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت. فرهنگ عمل به تکلیف وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم با شد، همواره احساس پیروزی می کنند. به تعبیر قرآن کریم به اِحْدَى الْحُسَيْنِین [۲۶] دست می یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان پسندیده است. امامان شیعه، در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف الهی عمل کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های عمل به وظیفه بود. امام حسین(ع) بر اساس فرهنگ عمل به تکلیف می فرماید:

اگر قضای الهی بر همان چه که دوست می داریم نازل شود، خدا را بر نعمتهایش سپاس می گوئیم و از او برای ادای شکر، کمک می خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امیدواریم مانع شد، پس کسی که نیتش حق و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است. [۲۷]

اینها همه نشان دهنده آن است که امام حسین(ع) خود را بر انجام تکلیف الهی مهیا کرده بود، نتیجه هر چه که باشد راضی بود:

أَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا، قُتِلْنَا أَمْ ظَفِرْنَا؛ [۲۸]

امیدواریم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم.

تحلیل امام خمینی(ره) از نهضت حسینی، حرکت بر مبنای عمل به تکلیف بود، حرکت مبارزاتی ایشان بر پایه چنین فرهنگی استوار بود. حضرت امام(ره) در این زمینه می فرماید:

اینکه حضرت ابی عبدالله(ع) نهضت کرد و قیام کرد، با عدد کم و در مقابل این برای اینکه گفتند تکلیف من این است که استنکار کنم، نهی از منکر کنم. [۲۹]

حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. [۳۰]

لکن تکلیف بود آنجا که باید قیام بکند و خونش را بدهد، تا اینکه این ملت را اصلاح کند، تا اینکه این علم یزید را بخواباند. [۳۱]

پیام عاشورا برای همه مردم، بویژه آنان که موقعیت ویژه (خواص) دارند و برای دیگران خط‌دهنده و الگو هستند، شناخت تکلیف و عمل به تکلیف است. اگر همه پیروان حق در زمان امام حسین(ع) وظیفه خویش را می دانستند و مثل یاران خاص حسین با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود. اما متأسفانه عده ای با بی اعتنایی به تکلیف و ترک وظیفه پیامدهای ناگوار و عواقب وخیمی برای تاریخ اسلام به وجود آوردند. مقام معظم رهبری در تحلیل این مسأله، ضمن تقسیم بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام، پیوسته دنباله رو خواصند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و اگر خواص به خاطر دنیاگرایی و حفظ موقعیت و جایگاه خود، به وظیفه حساس خویش عمل نکنند، گاهی جریان تاریخ به گونه ای دیگر پیش می آید، می فرماید:

... وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه - یا اکثریت قاطعشان - آنچنان می شوند، که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس

منفور شدن و تنها ماندن حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی که این طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی(ع) با آن وضع آغاز می شود، آخرش هم به بنی امیه و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می رسد ... وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند ...

وقتی امام حسین(ع) قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین(ع) در جامعه اسلامی داشت، خیلی از همین خواص، پیش امام حسین(ع) نیامدند تا به او کمک کنند. ببینید به وسیله همین خواص چقدر وضعیت در یک جامعه خراب می شود، خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرنهای آینده ترجیح دهند ... تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، اینهاست، که تاریخ را نجات می دهد، ارزشها را حفظ می کند. باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد. اگر وقت گذشت، دیگر فایده ندارد... [۳۲]

ج. عوامل عرفانی

۱. یاد خدا

ذکر و یاد خدا، در همه مراتب و مراحلش، امری پسندیده و مورد تأکید اسلام است. در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خدا شده است. اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. [۳۳] یاد، که یک مرتبه بلند عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در خاطر داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شداید و مصیبتها و برخورداری ها و نعمتها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند. زنده بودن چراغ یاد خد در دل، هم سبب پیشگیری از گناه می شود، هم مقاومت انسان را در سختی ها و گرفتاری ها می افزایش دهد و هم انسان به سرمستی و غرور نمی افتد و هم زمینه ساز ارتقاء روحی و تصفیه اخلاق از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است. عاشورا، مظهری روشن از یاد خدا است که در گفتار و رفتار و حالات امام حسین(ع) و یاران او دیده می شود. این خصلت دست پروردگان مکتب قرآن است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی برند. امام حسین(ع) در بحرانی ترین حالات و پیش آمدها با یاد خدا آرامش می یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده اش نیز منتقل می کند. خطبه هایش با نام و یاد خداست. وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز خطبه با ثنا و حمد خداست:

أَتْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ: [۳۴]

خدا را به نیکوترین ستایش، می ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می گویم.

در صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می آید، می فرماید:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ ثَقَتِيْ فِيْ كُلِّ كَرْبٍ: [۳۵]

خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی.

امام و یاران پاکباز او، شب عاشورا را که مهلت گرفتند، تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند. امام حسین(ع) در روز عاشورا، در اوج سختی های توان سوز و مدهوش ساز، یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پرمهر خدای خود می دید و پیوسته نام آن محبوب را بر زبان می راند و قطره وجودش را به دریای الهی متصل می ساخت. اینکه گفته اند روز عاشورا امام حسین(ع) پیوسته و مداوم، خدا را یاد می کرد و زیاد می گفت: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ. [۳۶] شاهد این ارتباط قلبی دوستدار با دوست است. به صراحت تاریخ و احادیث، امام حسین(ع) بیشترین محبت و شیفتگی را نسبت به خداوند

داشت و وجودش سرشار از محبت خدا بود.

نهضت ترجمه Translation Movement

۲. فدا شدن در راه خدا

برای انسانهای موحد، چیزی بالاتر از آن نیست که نعمت وجود را در راه رضای معبود، به کار گیرند و در راه خدا خرج شوند و فدا گردند. آمادگی برای فدا شدن، نشانه صدق انسان در راه محبت خداست. خدا مشتری جانها و مالهاست و در برابر آن بهشت می دهد. [۳۷] اولیای خدا در برابر پروردگار، برای خود، هیچ شائی قایل نیستند و اگر دین الهی نیازمند مال و جان و حتی آبروی آنان باشد، از نثار آن مضایقه ای ندارند. عزت و عظمت و ارزش دین، تا حدی است که برای بقای آن، عزیزترین انسانهای پاک و حجتهای الهی فدا می شوند و این فدا شدن را ادای حق الهی می شمارند.

در دوره ای که دین خدا در معرض زوال بود و جهالت و غفلت مردم زمینه این اضمحلال مکتب شده بود، امام حسین(ع) حاضر شد برای بیداری و آگاهی مردم قربانی شود. در زیارت اربعین می خوانیم:

وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسَتْ نَفْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛ [۳۸]

او خون خویش را در راه تو نثار کرد، تا بندگان را از نادانی و سرگستگی گمراهی نجات دهد.

حفظ دین خدا قربانی می خواهد. حسین بن علی(ع) و یاران و فرزندان قربانیان اهل بیت در این راه بودند. برای ملت‌ها هم قربانی شدن و قربانی دادن، رمز عزت و پیروزی است. پیام عاشورا این است:

ملتی که در راه آزادی گام برداشته و برمی دارد، باید قربانیان بسیاری تقدیم آستان حریت کند و اگر جامعه ای حاضر به فدا کردن عزیزانش در راه عزیزانش (آرمان و مکتب و آزادی و استقلال) نباشد، هرگز از ذلت به عزت نمی رسد. [۳۹]

امام خمینی(ره) در باره نقش فداکاری امام حسین(ع) برای احیای دین اسلام می فرماید:

سیدالشهدا(ع) نهضت عاشورا را برپا نمود و با فداکاری و خون خود و عزیزان خود اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی امیه را محکوم و پایه های آن را فرو ریخت. [۴۰]

Translation Movement

اسلام، همچو عزیز است که فرزندان پیغمبر، جان خودشان را فدای اسلام کردند... [۴۱]

استاد شهید مطهری(ره) در این زمینه می گوید:

ما بچه هایمان را دوست داریم. آیا حسین بن علی(ع) بچه های خود را دوست نداشت؟ مسلماً او بیشتر دوست داشت. به این دلیل که از ما انسان تر بود و این عواطف، عواطف انسانی است. او انسان تر از ما بود و قهرراً عواطف انسانی او هم بیشتر بود. حسین بن علی(ع) نیز بیشتر از ما فرزندان خود را دوست می داشت اما در عین حال او خدا را از همه کس و همه چیز بیشتر دوست می داشت، در مقابل خداوند و در راه خدا هیچ کس را به حساب نمی آورد. [۴۲]

۳. عشق به خدا

از والاترین و زلال ترین حالات جان آدمی، عشق به کمال مطلق و معبود حقیقی، خدای متعال است. پیشوایان الهی این عشق را در بالاترین درجه اش داشتند. نحوه حیات و شهادتشان نیز گویای آن است. صاحبان چنین عشقهایی، برای خود، تعینی نمی بینند و پیوسته در انتظار لحظه رهایی از قفس تن و زندان خاک و پیوستن به خداوندند. چنین عشقی فنای فی الله را هم در پی دارد و این فنا و جذبه، سبب می شود که جز ذات احدی و جز رضای خالق، چیزی را به حساب نیاورد و از هر چه که مانع این وصال گردد، بگذرد. گذشتن از همه چیز برای خدا، یکی از جلوه های همین عشق عرفانی به خدا است. فدا کردن جسم برای تعالی جان، جلوه دیگر آن است.

عقل می گوید بمان و عشق می گوید برو ... و این هر دو، عقل و عشق را، خداوند آفریده است تا وجود انسان در حیرت میان عقل و عشق معنا شود ... راهی که آن قافله عشق پای در آن نهاد، راه تاریخ است و آن بانگ الرّحیل هر صبح در همه جا برمی خیزد. و اگر نه، این راحلان قافله عشق، بعد از هزار و سیصد و چهل و چند سال به کدام دعوت است که لبیک گفته اند؟ ... اکنون بنگر حیرت عقل را و جرأت عشق را! بگذار عاقلان ما را به ماندن بخوانند ... راحلان طریق عشق می دانند که ماندن نیز در رفتن است، جاودانه ماندن در جوار رفیق اعلی، و این اوست که ما را کشکشانه به خویش می خواند ... [۴۳]

نهضت ترجمه

مقام سلم و رضا نیز ثمره همین عشق و محذویت نسبت به آن یگانه محبوب است. برافروخته تر شدن چهره امام حسین(ع) هر چه که به لحظه شهادت نزدیک می شد، نشانه دیگری از این عشق برین است.

۴. قیام برای خدا

اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، در هر کاری مطلوب و ارزشمند است، به خصوص در مسایل مبارزاتی که زمینه هوای نفس و انگیزه های مادی و جاه طلبانه و قدرت جویی یا انتقام گیری بیشتر است و به عنصر اخلاص، نیاز بیشتری است. آنکه برای خدا قیام کند، همه همتش عمل به تکلیف و کسب رضای الهی است. بنابراین نه کمی نفرات، در اراده اش خللی ایجاد می کند و نه شکست ظاهری او را مأیوس و بدبین می سازد. قیام برای خدا، توصیه و موعظه الهی است.

قرآن در این باره می فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَارِكُمْ وَمِنْكُمْ فَصْقَةٌ مِّنْهُمْ وَمِنْكُمْ أَصْحَابُ الْمَقَدِّسِ [۴۴]

بگو شما را به یک چیز موعظه می کنم: اینکه دو تا دو تا و به تنهایی برای خدا قیام کنید.

از نظر اسلام ملاک زیبایی و انگیزه، رنگ خدایی داشتن آن است، هر چه نزدیکی و پیوند انگیزه با آفریدگار هستی بیشتر باشد و نیت پررنگ تر شود، انگیزه زیباتر است و بر این مبنای زیباترین انگیزه، الهی ترین آنها و بهترین نیتها، خالص ترین آنها است. زیرا تا انگیزه انسان در تلاشها رنگ خدایی پیدا نکند، کوششهای او در جهت منافع واقعی و کامیابی کامل و همیشگی خود و جامعه انسانی نخواهد بود.

بنابراین آنچه برای خدا باشد ماندگار و پایدار می شود. بدین علت بود که امام حسین(ع) انگیزه الهی را تضمین بیشتری برای ادامه مبارزه تا نهایت توان و تا پایان عمر می دانست و می فرمود:

يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَىٰ لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ [۴۵]

برادرم! اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد.

Translation Movement
JMS

امام حسین(ع) به خوبی دریافته بود وقتی قیام برای خدا باشد، هرگز احساس باختن و خسارت در کار نیست. رمز جاودانگی قیام امام حسین(ع) که مرزهای زمانی و مکانی را درنوردید و مبدل به نمادی جاودانه گشت صداقت و اخلاص بود.

ر. عوامل تاریخی

۱. فرا زمانی و فرا مکانی بودن کربلا و عاشورا

حماسه حسینی، کربلا و عاشورا دو چهره دارد. یکی چهره ای که در ظرف زمان و مکانی خاص قرار می گیرد، چهره ای تاریخی و جغرافیایی، چهره ای ملکی. دوم چهره ای که در ظرف زمان و مکانی خاص قرار نمی

گیرد، چهره ای فراتاریخی و فراجغرافیایی، چهره ای ملکوتی، منسلخ از زمان و مکان. [۴۶] در وجه نخست، حماسه ای شکوهمند در زمانی کوتاه و در محدوده جغرافیایی یک منطقه روی می دهد. از اواخر رجب سال ۶۰ هجری تا صفر سال ۶۱ (بنا بر روایت مشهور) ظرف زمانی این حادثه حدود هفت ماه است. از آن زمان که ولید بن عتبّه بن ابی سفیان والی مدینه از طرف یزید کسی نزد حسین (ع) فرستاد و از امام برای یزید بیعت خواست و امام امتناع کرد تا سخنرانی نیمه تمام امام زین العابدین (ع) در شام، و سخنرانی حضرت زینب (س) در آنجا. [۴۷]

ظرف مکانی این حادثه شامل سه حوزه اسلامی آن روز است: حجاز، عراق و شام. از مدینه به مکه و از مکه تا عراق، به سوی کوفه و تغییر مسیر به کربلا، سرزمین کرب و بل [۴۸] و سیر کاروان اسیران حامل: مصیبت حماسه و پیام [۴۹] تا شام.

در وجه دوم، حقیقت جاوید کربل و عاشور برای همه زمانها و همه مکانها رخ می نماید. این شأن، به تمام انسانها مربوط می شود، باید خویش را بیابند و تکلیف خود را روشن کنند. اینکه قبلهشان کدام است، در کدام صف می ایستند به اسفل سافلین خود میل می کنند و یا به حقیقت خویش روی می نمایند. در این وجه است این سخن بلند:

مَثَلِي لَا يُبَايِعُ لِمِثْلِهِ: [۵۰]



همچون منی با چون او (یزید) بیعت نمی کند.

حسین بن علی (ع) وقتی سخن می گوید، نمی فرماید من با یزید بیعت نمی کنم، بلکه در نوع مواقع حساس چنین می گوید که مثل من، با مثل یزید بیعت نمی کند. یعنی این قضایا، قضایای شخصی نیست، بلکه تا تاریخ هست، این مبارزات هم هست. هر کسی که مثل من فکر کند، با کسی که مثل یزید فکر می کند بیعت نمی کند. [۵۱] این سخن که چون منی با چون یزیدی بیعت نمی کند، دعوت همه مردمان است در همه زمانها و مکانها به رویارویی با ستم و ستمگران و عدم مدهانه و سازش با ایشان. این سخن فراتر از تاریخ و جغرافیا است. در این وجه کربل و عاشور مکتبی سیار است و حقیقتی فراتر از زمین و زمان کُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَا. [۵۲] هر روز عاشوراست، مگر هر روز قیام است؟ همه جا کربلاست: مگر همه جا از خون گلگون

است؟ آری! کربل و عاشور یعنی ظهور جلوه های زیبای حقیقت آدمی در عالم خاکی. کربل و عاشور دعوت به این امر است. پیام ملکوتی عاشور این است. همگان نیازمند کربل و عاشور هستند.

اصولاً از یک نگاه، دو نوع قیام قابل تصور است: نخست قیامی که فی حد نفسه با توجه به اهداف خود در یک مقطع تاریخی انجام گرفته و پرونده آن همان جا بسته می شود، چه موفق باشد چه ناموفق. البته ممکن است در عبرت‌های تاریخی از آن یاد شود و مورد بازبینی قرار گیرد و تحلیل شود. دوم، نوعی دیگر از قیامها که تعدادشان واقعاً انگشت شمار است، قیامهایی است که حالت اسوه برای دوره های بعد پیدا می کند. برای نمونه در تاریخ ایران، قیام کاوه آهنگر چنین حالتی پیدا کرده است. این تصویری است که فردوسی از آن برای ما ارائه کرده و قاعدتاً می بایست تا روزگار وی همچنان در اذهان پابرجا بوده باشد. در ادبیات اسلامی بویژه ادبیات شیعی، قیام امام حسین(ع) حالت نوعی الگو و اسوه را یافته است. یعنی از حالت یک واقعه در یک زمان در آمده، تعمیم یافته و نوعی بی زمانی یا فرازمانی در آن لحاظ شده است. از این مهمتر، به صورت عاطفی با هویت یک فرد شیعه ممزوج شده و به نوعی جزو معتقدات او در آمده است. نهضت امام حسین(ع) به عنوان یک قیام اسوه و به صورت قیامی در آمد که حالت فرازمانی پیدا کرد. دلیلش هم این بود که ارزشهایی که در آن مطرح شد واقعاً ارزشهای زمانی نبود. یعنی درست است که علیه یزید بود اما به قدری این ارزشها کلی و فراگیر بوده و هست که مربوط به هیچ زمانی نبوده و نیست. لذاست که در زیارت وارث، امام حسین(ع) از زاویه تاریخی و ارزش فراگیر و فرازمانی، در ادامه مسیر انبیا مطرح می شود و وارث آنان تلقی می گردد.[۵۳]

بنابراین نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق جویان تاریخ مهم ترین الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است.



۲. اتمام حجت (حجت کامل)

در جریانات تاریخی، استناد مردم یا تاریخ سازان دلایلی است که مورد تمسک قرار می گیرد. مردم در پی حجت و سند برای عمل خویش یا ارزیابی عملکرد دیگرانند. تاریخ سازان نیز برای پاسخگویی به محکمه تاریخ برای قاضی وجدانها حجت بر جای می گذارند. بنابراین انسان، نیازمند حجت، برهان و بهانه شکنی است. توجیه گری، بهانه آوری و یافتن گریزگاه از حق، کوشش همواره انسان است، آنگاه که در اسارت نفس و کششها و کشمکشهای پست و فرومایه دنیوی فرو می غلتد. همه پیامبران آمده اند تا فرصت بهانه را از انسان بگیرند تا هیچ کس نگوید: نمی دانستم. کسی نگوید: چراغی نداشتم. خداوند در هدف بعثت انبیا می فرماید:

لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ؛ [۵۴]

تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه] و حجتی نباشد.

کربلا، حجت بالغه است، برای همه آنانی که نتوانستن یا نمی شود را فریاد می زنند، اتمام حجت است. کربلا از نظرگاه سنی حجت است و تقریباً هر کس در کربلا می تواند الگوی سنی خود را بیابد. نوجوانان، قاسم، عبدالله بن الحسن، جوانان و میانسالان علی اکبر، عباس، عبدالله و جعفر؛ پیران، حبیب، عابس و مسلم بن عوسجه؛ زنان، زینب، رباب، و ام وهب؛ کودکان، اصغر و رقیه. کربلا از این جهت نیز در جنگهای تاریخ اسلام یک استثنا است. همه رنگها نیز در کربلا یافت می شوند، سیاه مانند جون غلام ابوذر و سفید مانند اسلم ترکی. همه گروههای اجتماعی نیز گویی در کربلا نماینده دارند، ... کربلا، هر کس را که بخواهد با تکیه بر بهانه ها صحنه حق را رها کند، خلع سلاح می کند. حتی کودک با گریه خویشتن می تواند نقش آفرین باشد. همه حالات انسانی نیز در کربلا چهره و جلوه نموده است ... کربلا، سرزمین بی بهانگی است، تشنگی، بهانه جنگیدن و تنهایی، دلیل گریز، تسلیم و ذلت پذیری نیست. [۵۵]

در نهضت عاشورا، امام حسین(ع) و یارانش، پیش از شروع جنگ با دشمن اتمام حجت کردند. هم خود و هدف از آمدنشان به سوی کوفه را تشریح کردند که به استناد دعوت آنها بوده است، هم خود را به روشنی معرفی کردند و هم هر گونه بهانه ای را از آنان گرفتند که دلیلی بر این مخاصمه با امام نداشته باشند. امام حسین(ع) قبل از عاشورا با عمر سعد به طور خصوصی صحبت کرد، بلکه او را از این جنایت بازدارد. به او فرمود:

Translation Movement

وای بر تو ای پسر سعد! از خدا نمی هراسی؟ با اینکه می دانی من کیستم، با من می جنگی؟ این گروه را رها کن و بیا با من باش که به قرب خدا نزدیکتر است ...

هر عذر و بهانه ای را که عمر سعد آورد، امام جوابش را گفت و او ساکت ماند، ولی نتوانست از مطامع دنیوی دست بکشد. امام مایوس، از هدایتش بازگشت، ولی با او اتمام حجت کرد. [۵۶]

امام حسین(ع) نه تنها با دشمنان اتمام حجت کرد بلکه حجت را، حتی بر یاران و همراهان خویش نیز تمام کرد، تا آنان که می مانند، از روی بصیرت و انتخاب آگاهانه بمانند. در طول راه، از اوضاع داخلی کوفه به آنان خبر داد، تا هر که می خواهد، برگردد. شب عاشورا نیز به همراهان خود فرمودند:

هر که بماند، فردا کشته خواهد شد. بیم دارم که بعضی از شما از وضع فردا بی خبر باشند، یا بدانند و خجالت بکشند که بروند. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر که دوست ندارد، برود، که شب همچون پرده ای آویخته است ... و هر که می خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و مواسات کند، بداند که فردا در بهشت با ما است. [۵۷]

در همه صحنه های حق و باطل که در پهنه زمین و زمان پیش می آید، آگاهان و پیشوایان باید برای درج و ثبت در تاریخ از یک سو برای بستن راه عذر و بهانه از سوی دیگر، به اظهار بیّنات و هشدارها پردازند تا در آینده تاریخ، متهم به سکوت و سازش نشوند.

۳. جامعیت اسلام در نهضت حسینی

کربلا، جلوه گاه همه زیبایی ها، عظمتها و ارزشهای مکتب اسلام است. مدرسه ای کامل که در آن، اخلاق، عرفان، فقه، سیاست، معرفت و ... در کاملترین و عالی ترین شکل ظهور و بروز یافته است. چهره تمام و کمال قرآن در هیچ صحنه ای همچون کربلا عرضه نشده است. کدام بُعد قرآن و کدام زیبایی و دلایلی قرآن در بهترین و درخشان ترین وجه در کربلا نمود ندارد؟ کربلا جلوه گاه انسان کامل است. پس کربلا هیچ چیز کم ندارد، کلاسی کامل است برای انسان با همه درسها و آموزه های بزرگ، و شگفتا این کلاس در محدودترین زمین و در کوتاه ترین زمان شکل گرفته است. در کربلا به جست و جوی هر مصداقی از دین پردازیم، خواهیم یافت، آن هم در بهترین و زیباترین جلوه. کربلا امتزاج مسایل به ظاهر متضاد، یعنی راندن و خواندن - دعوت به همراهی و پس زدن سست عنصران - خشم و رحمت، اشک و لبخند، صلابت و انعطاف و حتی شوخی و جدی است! بی مناسبت نیست نکته ای از کربلا باز گفته شود تا جلوه های گوناگون زندگی را در کربلا خوب تر دریابیم. [۵۸]

حقیقت جاوید کربلا و عاشورا از این جهت که به شأن تمام انسانهایی مربوط می شود که مظهر جلوه های زیبای حقیقت آدمی در عالم خاکی هستند و از این جهت که این واقعه از همه فضایل و شایستگی ها و برتری های چنین انسانی برخوردار است، یک نهضت چندمقصودی و چندجانبه و چندبعدی است و علت اینکه تفاسیر

و تعبیر مختلفی در مورد این نهضت شده است محاذی بودن عناصر دخیل در آن است. ما وقتی که از جنبه بعضی عوامل و عناصر به این نهضت نگاه می کنیم، می بینیم صرفاً جنبه تمرّد و عدم تسلیم در مقابل قدرتهای جابر و تقاضاهای ناصحیح قدرت حاکم وقت دارد. از این نظر این نهضت یکی نفی نه و عدم تسلیم است.

استاد مطهری در باره جامعیت اسلام در نهضت حسینی می گوید:

وقتی که بخواهیم به جامعیت اسلام نظر کنیم، باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم. می بینیم امام حسین(ع) کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل در آورده، مجسم کرده است، ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی واقعی نه در تجسم بی روح. انسان وقتی در حادثه کربلا تأمل می کند، اموری را می بیند که دچار حیرت می شود و می گوید اینها نمی تواند تصادفی باشد و سرّ اینکه ائمه اطهار(ع) این همه به زنده نگه داشتن و احیای این واقعه توصیه و تأکید کرده و نگذاشته اند حادثه کربلا فراموش شود، این است که این حادثه یک اسلام مجسم است، نگذارید این اسلام مجسم فراموش شود.[۵۹]

به طور کلی حادثه عاشورا از این جهت که از تمامی جنبه های اسلامی، اخلاقی، اجتماعی، اندرزی، پرخاشگری، توحیدی و عرفانی، اعتقادی برخوردار می باشد، عصاره کلیه فضیلت های بشری است.

نهضت ترجمه Translation Movement JMS

ه. عوامل سیاسی

۱. بصیرت

شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجّت خدا، راه دوست و دشمن، حق و باطل بصیرت نام دارد. بصیرت و روشن بینی از صفات شایسته ای است که یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن برخوردار باشد. در مبارزات و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و موضع گیری ها، جایگاه بصیرت روشنتر می شود. حماسه آفرینان عاشورا، بی هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند، آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و رهبرشان و هم به اینکه وظیفه شان جهاد و یاری امام است و هم شناخت دشمن و حق و باطل. امام حسین(ع) از فرجام شهادت و آگاهانیدن یاران و همراهان خود کاملاً آگاه بود و از روی بصیرت و آگاهی در شب عاشورا در جمع یارانش فرمود:

اینان مرا خواهند کشت و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند. پس از غارت، خانواده مرا به اسارت خواهند برد ... [۶۰]

استاد مطهری معتقد است از جمله ارزشهای مهمی که به قیام حسین(ع) قوام، پایداری و جاودانگی همیشگی بخشیده است، روشن بینی است. ایشان می گوید:

یکی از چیزهایی که به نهضت حسین بن علی(ع) ارزش زیاد می دهد، روشن بینی است. روشن بینی یعنی چه؟ یعنی حسین(ع) در آن روز چیزهایی در خشت خام می دید که دیگران در آینه هم نمی دیدند. ما امروز نشسته ایم و اوضاع آن زمان را تشریح می کنیم، ولی مردمی که در آن زمان بودند آن چنانکه حسین بن علی(ع) می فهمید می فرماید، نمی فهمیدند. [۶۱]

به اعتقاد شهید مطهری وجود یک درک قوی در نهضت حسینی باعث تقدس این نهضت شده است و این درک قوی، آن جریان پشت پرده ضد اسلامی امویان را که مردم ظاهربین نمی دیدند، می دید ولی مردم ظاهربین و گول ظاهرخور و حمل به ظاهرکن، هیچ گونه توجهی به این امور نداشته اند ... حقیقتی بود که حسین(ع) درک می کرد و دیگران درک نمی کردند. استاد مطهری عدم روشن بینی و درک ضعیف عامه و فراموشکاری آنان را یکی از علت‌های مهم شهادت امام حسین(ع) می داند. [۶۲]

نهضت ترجمه Translation Movement

۲. امر به معروف و نهی از منکر

حیات و پایداری و قوام جامعه اسلامی منوط به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسؤولان و مردم عادی است. به این مسأله مهم اجتماعی از بعد مکتب، امر به معروف و نهی از منکر گفته می شود که از واجبات دینی بر عهده هر مسلمان است. امام حسین(ع) ضمن بیان انگیزه های قیام خودش، به این عنصر مهم اشاره دارد و می فرماید:

أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ. [۶۳]

یکی از درسهای نهفته در این سخن، آن است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم و تلاش برای

اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن گونه که امام حسین(ع) حماسه عاشورای خود را عبارت از همان دانست. استاد مطهری در باره ارزش و اهمیت والای اصل امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی می گوید:

امر به معروف و نهی از منکر ارزش زیادی به نهضت حسینی می دهد. به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده که برای همیشه زنده بماند. برای همیشه یادآوری شود و آموزنده باشد. البته همه عوامل، آموزنده هستند، ولی این عامل، آموزندگی بیشتری دارد.[۶۴]

استاد مطهری در ادامه می افزاید:

امر به معروف و نهی از منکر، یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است. به اصطلاح علت مبقیه است. اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلامی نیست ... حسین بن علی(ع) در راه امر به معروف و نهی از منکر یعنی در راه اساسی ترین اصلی که ضامن بقای اجتماع اسلامی است کشته شد، در راه آن اصلی که اگر نباشد، دنبالش متلاشی شدن، تفرق، تفکک و از میان رفتن و گندیدن پیکر اجتماع است.[۶۵]

عنصر امر به معروف و نهی از منکر به نهضت حسینی ارزش داد، امام حسین هم به امر به معروف و نهی از منکر ارزش داد. امر به معروف و نهی از منکر، نهضت حسینی را بالا برد، ولی حسین(ع) این اصل را به نحوی اجرا کرد که شأن این اصل بالا رفت.[۶۶]



۳. اصلاح طلبی

جامعه ای که از معیارهای اصیل دین و ملاکهای ارزشی اسلام فاصله بگیرد، فساد در پیکره آن ریشه می دواند و روابط انسانی و ارتباطات اجتماعی و آنچه میان حاکم و ملت پیش می آید، دچار انحراف از صراط مستقیم می شود. گسترش بی بند و باری و رواج ظلم و حاکمیت پول و حیف و میل بیت المال مسلمین و تعرض بی مورد نسبت به زندگی و مال و جان مسلمانان و نبودن امنیت و عدالت، گوشه ای از این فساد اجتماعی است. راه فسادزدایی نیز اقدامهای اصلاحی برای متقاعد کردن مسؤولان به رفتار عادلانه و اجرای دقیق قانون و عمل به کتاب و سنت است. این نوعی حرکت اصلاح گرانه است که امام حسین(ع) نیز در نهضت خویش آن را دنبال می کرد و بر اوضاع نابسامان اجتماع، صحنه نمی گذاشت و مهر سکوت بر لب نمی زد. امام حسین(ع) در سخن معروف خویش با اشاره به این هدف اصلاحی، خروج خویش را با انگیزه اصلاح

طلبی در امت پیامبر معرفی کرده است. امام حسین(ع) هدف از اصلاح طلبی خود را در طی نامه ای به عنوان وصیت نامه به برادرش محمد حنفیه، به بیان شهید مطهری این گونه بازگو می کند:

من مثل خیلی افراد نیستم که قیام و انقلابم به خاطر این باشد که خودم به نوایی رسیده باشم، برای اینکه مال و ثروتی تصاحب کنم، برای اینکه به ملکی رسیده باشم. این را مردم دنیا از امروز بدانند (این نامه را در مدینه نوشت) قیام من قیام مصلحانه است. من مصلح در امت جدم هستم. قصدم امر به معروف و نهی از منکر است، قصدم این است که سیره رسول خدا را زنده کنم، روش علی مرتضی را زنده کنم. سیره پیغمبر مُرد، روش علی مرتضی مُرد، می خواهم این سیره را و این روش را زنده کنم.[۶۷]

ایشان همچنین می افزاید:

هر مصلحی که موفق شود این چهار اصل را عملی سازد، افکار و اندیشه ها را متوجه اسلام راستین سازد و بدعتها و خرافه ها را از مغزها بیرون براند، به زندگی عمومی از نظر تغذیه و مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش سامان ببخشد، روابط انسانی انسانها را بر اساس برابری و برادری و احساس اخوت و همسانی برقرار سازد و ساخت جامعه را از نظر نظامات و مقررات حاکم طبق الگوی خدایی اسلام قرار دهد به حداکثر موفقیت نایل آمده است.[۶۸]

نهضت ترجمه
Translation Movement
.IMS

پی نوشت:

- [۱]. سوره نحل، آیه ۹۶.
- [۲]. سوره صف، آیه ۸.
- [۳]. مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۲۶ - ۲۲.
- [۴]. سوره قصص، آیه ۸۸.
- [۵]. سوره الرحمن، آیه ۲۷.
- [۶]. مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۳۸ - ۳۷.
- [۷]. مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۴۶.
- [۸]. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۱۵۹.
- [۹]. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.
- [۱۰]. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۱.
- [۱۱]. ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷ حدیث دوم از حضرت امام زین العابدین(ع).
- [۱۲]. اسرار الشهادة، علامه دربندی، متوفای ۱۲۸۶ ه.ق، ص ۴۰۳ به نقل از لهوف.
- [۱۳]. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۷.
- [۱۴]. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، ص ۶۰ - ۵۹.
- [۱۵]. نهج البلاغه، صبحی صالحی، حکمت ۴۵۶.
- [۱۶]. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.
- [۱۷]. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۱.
- [۱۸]. تحف العقول، ص ۲۷۵.
- [۱۹]. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۸۸.
- [۲۰]. سوره منافقون، آیه ۸.
- [۲۱]. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸۸.
- [۲۲]. مطهری، مرتضی، انسان کامل، ص ۲۳۹ و نیز فلسفه اخلاق، ص ۱۵۲.
- [۲۳]. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴۴.
- [۲۴]. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۷.
- [۲۵]. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۵۱.
- [۲۶]. سوره توبه، آیه ۵۲.
- [۲۷]. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۰.
- [۲۸]. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.

- [۲۹]. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶.
- [۳۰]. همان، ج ۸، ص ۱۲.
- [۳۱]. همان، ج ۲، ص ۲۰۸.
- [۳۲]. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۵/۲/۷۶. شامل سخنرانی تاریخی مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ رسول الله (ص) و نیز ر.ک: به رسالت خواص و عبرتهای عاشورا چاپ پنجم، نوشته سیداحمد خاتمی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، در تایخ ۲۰/۳/۷۵.
- [۳۳]. سوره احزاب، آیه ۴۱؛ سوره جمعه، آیه ۱۰.
- [۳۴]. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵.
- [۳۵]. همان، ص ۴۱۴.
- [۳۶]. همان، ص ۴۸۵.
- [۳۷]. سوره توبه، آیه ۱۱۱.
- [۳۸]. مفاتیح الجنان، ص ۴۶۸.
- [۳۹]. محدثی، جواد، پیامهای عاشورا، ص ۱۶۰.
- [۴۰]. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۰۰.
- [۴۱]. همان، ج ۱۰، ص ۳۰.
- [۴۲]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۲۵.
- [۴۳]. شهید سیدمرتضی آوینی، (روایت محرم) فتح خون، نشر کانون فرهنگی - هنری ایثارگران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۳۹ - ۳۶.
- [۴۴]. سوره سبأ، آیه ۴۶.
- [۴۵]. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- [۴۶]. چشمه خورشید ۱، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا، دفتر اول، ص ۳۱.
- [۴۷]. ر.ک: ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الرابعة، دائرة المعارف القاهرة، ج ۵، صص ۳۶۴ - ۳۳۸.
- [۴۸]. چشمه خورشید ۱، ص ۳۱.
- [۴۹]. ر.ک: محسن رشید، شمع وجود، چاپ اول، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۶۷، ص ۱۰.
- [۵۰]. فتوح ابن أعثم، ج ۵، ص ۱۸؛ اللهلوف، ص ۲۳ (به مثله آمده است)؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵. (مثله آمده است).
- [۵۱]. جوادى آملی، عرفان و حماسه، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲، ص ۷۱.
- [۵۲]. چشمه خورشید ۱، دفتر اول، ص ۳۲.
- [۵۳]. بهار حماسه، ویژه نامه عاشورای حسینی، ضمیمه ماهنامه بصائر، فروردین ۱۳۸۱، ص ۱۷.

- [۵۴]. سوره نساء، آیه ۱۶۵.
- [۵۵]. سنگری، محمدرضا - عبداللهی، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ج ۳، نشر مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۰، ص ۳۸ - ۳۶.
- [۵۶]. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۹.
- [۵۷]. موسوعه کلمات الامام الحسین (ع) ص ۳۹۹.
- [۵۸]. سنگری، محمدرضا - عبداللهی، مهدی، عوامل معنوی فرهنگی دفاع مقدس، ج ۳، ص ۳۵ - ۳۲.
- [۵۹]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۸۲.
- [۶۰]. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹.
- [۶۱]. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی ۲، ص ۸۴.
- [۶۲]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۴۵۰ - ۴۴۹.
- [۶۳]. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱.
- [۶۴]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۱۴.
- [۶۵]. همان، ص ۲۳۵.
- [۶۶]. همان، ص ۱۵۵.
- [۶۷]. همان، ص ۱۸۸.
- [۶۸]. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۷۰.



نهضت ترجمه
Translation Movement
TMS